

اهمیت لوح «البهاء»

وحید رافتی

لوح «البهاء» یکی از الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله است که حضرت ولی امرالله آن را در زمره معروفترین آثار حضرت بهاءالله محسوب داشته‌اند.^۱ این لوح در کتاب «آثار قلم اعلی» به طبع رسیده است.^۲ هرچند جناب اشراق خاوری در کتاب «گنج شایگان»^۳ به نزول این اثر در ایام بغداد اشاره نموده‌اند اما متن لوح و مضامین مطروحه در آن نشان می‌دهد که اثر مزبور در ایام ادرنه از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است. جناب فاضل مازندرانی نیز در «اسرار الآثار» تصریح می‌فرمایند که: «لوح البهاء نام لوحی است که در سنین ادرنه خطاب به خاتون جان قزوینی بنت حاجی اسدالله فرهادی صدور یافت ...»^۴.

از حیات و خدمات خاتون جان قزوینی اطلاعاتی مفصل و مشروح در دست نیست جز آن که ایشان یکی از صباپای حاجی میرزا اسدالله فرهادی بوده و به نکاح پسر عم خود آقا محمد هادی فرهادی در آمده و یکی از دوستان نزدیک و حامیان شجاع و ثابت قدم حضرت طاهره قره‌العین بوده است. شرح حال عائله فرهادی و از جمله خاتون جان خانم قزوینی در آثاری نظیر «ظهور الحق» و آثار قلمی سمندر و «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» به رشته تحریر در آمده است.^۵

لوح البهاء آئینه تأثر و تکرّر و حزن و اندوه شدید حضرت بهاءالله در ایام ادرنه است. ایامی که مخالفت، دسائس، مفاصد و مقاصد سیئه میرزا یحیی ازل و اعوان او به اوج خود رسید و منجر به حصول «فصل اکبر» بین ازل و طرفداران او با جمال اقدس ابهی و اصحاب آن حضرت گردید.^۶ شرح مظالم وارده از جانب میرزا یحیی بر جمال قدم در ایام ادرنه به تفصیل در «کتاب قرن بدیع» به قلم حضرت ولی عزیز امرالله به رشته تحریر در آمده و جنابان بالیوزی و طاهرزاده و فاضل مازندرانی نیز در کتب «بهاءالله شمس حقیقت» و «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» و «ظهور الحق» به تفصیل به تحریر این وقایع پرداخته‌اند.^۷

لوح «البهاء» به زبان عربی عزّ نزول یافته و اهمّیت آن از جمله در آن است که یکی از معدود الواحی است که پس از متن عربی حضرت بهاءالله خود به ارائه شرح مندرجات آن به لسان فارسی نیز پرداخته‌اند. چنان که در انتهای قسمت عربی لوح چنین می‌فرمایند:

"... این کلمات در شرح توقیع مبارک نازل شده و لکن معانی الفاظ آن به لسان پارسی شرح شده و بر حقیقت معانی آن احدی آگاه نه الاّ نفسه المقتدر العزیز القدیر."^۸

جمال قدم پس از تحریر این عبارات به شرح مندرجات عربی لوح مبارک به زبان فارسی پرداخته و سپس در انتهای قسمت فارسی لوح چنین مرقوم فرموده‌اند: "... این کلمات در شرح آیات عزّ صمدانی به لسان پارسی ذکر شد تا هر نفسی از معین قدس حیوان که از فم رحمن جاری و ساری گشته طلب حیات باقی نماید و بعضی از این آیات توقیع منیع ترجمه نشده به ادراک قارئین منوط و مشروط گشته تا چه ادراک نمایند فعلی الله قصد السبیل یهدی من یشاء الی صراطه العزیز المستقیم ..."^۹

اهمّیت دیگر لوح البهاء در اشتغال آن بر اصطلاح «اهل البهاء» و «اصحاب بهاء» است که از ایام ادرنه و پس از حصول فصل اکبر اطلاق آن بر پیروان حضرت بهاءالله متداول گردید و شاید این لوح مبارک از جمله اولین الواحی باشد که در آن این اصطلاحات به کار رفته است. تا ایام ادرنه و حصول فصل اکبر معمولاً اصطلاحات «اهل بیان» و «ملاء بیان» در آثار مبارکه متداول بوده و در بین مردم نیز پیروان نهضت جدید همه به نام بابی و بابیه و بیانی‌ها و بابیان و اصطلاحاتی از این قبیل معروف و مشهور بوده‌اند، ولی وقتی فصل اکبر در ایام ادرنه اتفاق افتاد پیروان حضرت بهاءالله به «بهائی» و «اهل بهاء» و «بهائیان» اشتغال یافتند و در خطابات قلم اعلیٰ نیز این نفوس از جمله به «اهل البهاء» مخاطب گشتند.

اهمّیت دیگر لوح «البهاء» در آن است که خطاب به یکی از زنان جانفشان و ثابت قدم ایام اولیّه ظهور حضرت رب اعلیٰ عزّ نزول یافته و جمال قدم پس از نزول آن در الواح نازله بعد از آن به اهمّیت محتوای لوح «البهاء» و لزوم پخش و توزیع آن تصریح فرموده‌اند. از جمله در «سورةالبیان» چنین می‌فرمایند: "... ان یا ایها المسافر قد نزل من قبل للقائات لوح سمیناه بلوح البهاء و فیه ذکر ما ورد علینا بالتلویح انت خذ سواده ثم اذهب به الیهن ثم اقرأ علیهن. لیذکرن بما ورد علی الغلام من جنود الشیاطین ..."^{۱۰}

و در لوحی دیگر می‌فرمایند: "... قسم به جمالم که لوح موسوم به لوح البهاء که ارسال شد معادله نمی‌نماید به حرفی از آن کلّ من فی السّموات و الارض و لکن گویا قرائت نشده و اگر هم شده به زعم خود تفسیر نموده‌اند ..."^{۱۱}

اهمّیت دیگر لوح «البهاء» در اشتغال آن به ده‌ها شخصیت، واقعه و مصطلحات دینی است که گاه به تصریح و گاه به تلمیح و تلویح در آن لوح مذکور شده است. در این لوح جمال

قدم خود را با سایر مظاهر مقدسه و اولیا و انبیای الهی در تحمل مصیبات و مشقات و قرار گرفتن در معرض اتهامات و اعتراضات قوم شریک و سهیم دانسته و آنچه را بر آنان در طول تاریخ بشریت روا رفته است در جریان اوضاع و احوال ایام خود ظاهر و آشکار می بینند. گوئی تاریخ انبیاء و مظالم وارده بر هر یک از آنان طابق لنعل بالنعل تکرار شده است.

شرح بلیات و مصائب وارده بر انبیاء و مظاهر قبل و اشارات عدیده به این مطلب که جمال قدم نیز خود در معرض همان مصائب و مشاکل و اتهامات قرار گرفته اند البته در آثار دیگر جمال قدم به وفور ملاحظه می گردد. از جمله فقره مفصلی از «سورة الدّم» به شرح این مطالب اختصاص یافته است که می فرماید: "... ای ربّ لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک مرّة اودعتنی بید التّمرد ثمّ بید الفرعون و وردا علیّ ما انت احصیته بعلمک و احطته بارادتک و مرّة اودعتنی فی سجن المشرکین بما قصصت علی اهل العماء حرفاً من الرّویا الّذی الهمتنی بعلمک و عزّفتنی بسطانک و مرّة قطعتم رأسی بایدی الکافرین و مرّة ارفعتنی الی الصّلیب بما ظهرت فی الملک من جواهر اسرار عزّ فردانیّتک و بدایع آثار سلطان صمدانیّتک و مرّة ابتلیتنی فی ارض الطّف بحیث کنت وحیداً بین عبادک و فریداً فی مملکتک الی ان قطعوا رأسی ثمّ ارفعوه علی السّنان و داروه فی کلّ الدّیار و حضروه علی مقاعد المشرکین و مواضع المنکرین و مرّة علّقونی فی الهواء ثمّ ضربونی بما عندهم من رصاص الغلّ و البغضاء الی ان قطعوا ارکانی و فصلّوا جوارحی الی ان بلغ الزّمان الی هذه الاّیام الّتی اجتمعوا المغلّون علی نفسی و یتدّبّرون فی کلّ حین بان یدخلوا فی قلوب العباد ضغنی و بغضی و یمکرون فی ذلک بکلّ ما هم علیه لمقتدرون. و مع ذلک انت یا الهی و محبوبی اودعتنی تحت ایدی هؤلاء المشرکین ..."^{۱۲}

مقصد اصلی در این مقاله البته شرح و بسط همه نکات و اشارات مندرج در لوح البهاء نیست، زیرا مطالعه مفصل این اثر مقام و موقعیتی بسیار وسیع می خواهد. بلکه نیت آن است که فقط چند فقره از مندرجات این لوح را که مستقیماً با معارف ادیان گذشته و وقایع حیات انبیاء و اولیای الهی در شرایع الهیه و اساطیر مذهبی قبل ارتباط دارد مورد بررسی قرار دهد تا نشان از تکرار و استمرار حوادث تاریخیه و رجعت سنن مرسلین در جمیع ادیان الهیه باشد.

نحوه بررسی این گونه مطالب در سطور زیر آن است که چند فقره از مندرجات لوح البهاء را از دو قسمت عربی و فارسی لوح مبارک با ذکر شماره صفحات فقرات مذکور از مجلد هفتم کتاب «آثار قلم اعلی» نقل مینماید و سپس در ذیل هر فقره به اختصار به

شرح مفاهیم و ارائه سوابق آن میپردازد. امید است که این مختصر علاقمندان به مطالعات تطبیقی تاریخ ادیان را مفید واقع شود.

اول – "... ان وجدت سیارة العما فارسله لعل یدلی دلو الوفا فی هذا البئر الظلما و یرفع به الغلام ... " (ص ۱۵۴) ... اگر یافتی تو سیاره عما را او را بر این بئر ظلمانی دلالت نما و بر نصرت این یوسف مصر رحمانی هدایت کن که شاید دلو وفا را در این بئر ظلما فرود آرد و نزول دهد و این جمال الهی صعود کند ... " (ص ۱۶۰).

این آیات ناظر به حکایت حضرت یوسف است که به تفصیل در سوره یوسف در قرآن مجید مذکور شده است. در آیه ۱۰ سوره یوسف (۱۲) چنین آمده است که: "قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ".

معنی آیه مبارکه آن که گوینده‌ای از میان آنان گفت یوسف را نکشید، بلکه اگر می‌خواهید کاری بکنید او را در نهانگاه چاهی بیندازید که برخی از کاروانیان او را بگیرند.^{۱۳}

و در آیه ۱۹ سوره یوسف (۱۲) آمده است که: "وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ". معنی کلام الهی آن که کاروانی پیش آمد و آب اورشان را فرستادند و او دلوش را در چاه انداخت. چون یوسف را بالا کشید گفت مزده باد چه جوانی و او را پنهانی برای خود برداشتند که دستمایه کنند و خداوند به آنچه می‌کردند آگاه بود.

برای ملاحظه شرح احوال یوسف و انعکاس سوانح و وقایع حیات او در آثار مبارکه بهائی به کتاب «سیری در بوستان مدینه‌الصبر» مراجعه فرمائید.^{۱۴}

دوم – "... ابتلی الخلیل بید النمرود ... (ص ۱۵۴) ... خلیل رحمن در دست نمرود ملک طغیان مبتلا گشته ... " (ص ۱۶۰).

این آیه مبارکه ناظر به حکایت حضرت ابراهیم خلیل و ابتلای او به دست نمرود است. آنچه در اساطیر مذهبی آمده است حاکی از آن است که چون حضرت ابراهیم نمرود را از بت پرستی باز داشت نمرود قصد آن نمود که آن حضرت را در آتش بسوزاند. لذا حضرت ابراهیم را در آتش انداختند. اما آتش بر او گلستان شد و این مطلب در آیات ۶۸-۶۹ سوره انبیاء (۲۱) آمده است که می‌فرماید: "قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ". معنی آیات کریمه آن که گفتند او را بسوزانید و اگر می‌خواهید کاری کنید خدایانتان را یاری دهید. گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو.

جمال قدم در لوح رئیس نیز می فرماید: "... و اذکر اذ او قد النمرود نار الشکر لیحترق بها الخلیل انا نجیناه بالحق و اخذنا نمرود بقهر مبین..."^{۱۵}

جناب فاضل مازندرانی در «اسرار الآثار» در ذیل "ابراهیم" به این مطلب اشاره نموده‌اند که ابراهیم به ابوالانبیاء اشتهاار دارد و به نام "خلیل" و "اب راحم" در آثار مبارکه مذکور شده است. سپس لوح حضرت عبدالبهاء را نقل نموده‌اند که میفرماید:

"هو الله - ای ابناء آن ابراهیم چون نمرود عنود و قوم آشور آن سرور وجود و جمال محمود را از وطن مألوف اخراج نمودند گمان کردند که آن شمع نورانی را خاموش نمودند و آن کوکب رحمانی را به افول و غروب مبتلا کردند و حال آن که تیشه بر ریشه خود زدند و بنیان خویش را ویران نمودند. آن ملل و دول در خاک مذلت مطمور شدند و آن نجم بازغ از مشرق نور باصیت مشهور طالع و لائح گشت. اگر این اخراج وطن نبود کجا حضرت خلیل شخص جلیل میشد و از کجا ارض مقدس موطنی قدم آن نور مبین میگشت."^{۱۶}

حضرت عبدالبهاء شرحی در باره حیات حضرت ابراهیم مرقوم داشته اند که در کتاب «مفاوضات»^{۱۷} به طبع رسیده است.

سوم - "... کان الحسین ظمأنا فی ارض الطف ... (ص ۱۵۴) ... حسین مظلوم کبد مبارکش از نار عطش سوخته ..." (ص ۱۶۱).

بیان مبارک فوق ناظر به واقعه کربلا و شهادت حضرت حسین ابن علی سید الشهداء است. طف نام قریه‌ای بین کوفه و کربلا است و ارض طف آن بلاد را در بر میگیرد. امام حسین روز دوم محرم سال ۶۱هـ، مطابق اول اکتبر سنه ۶۸۰ میلادی به این قریه وارد شدند و در روز جمعه دهم محرم (عاشورا) سال ۶۱هـ، مطابق دهم اکتبر سنه ۶۸۰ میلادی در کربلا به شهادت رسیدند. حضرت ربّ اعلیٰ نیز در تفسیر سوره یوسف در باره عطش عظیم حضرت امام حسین چنین میفرماید: "... الله یعلم قلب الحسین و حرّه من العطش العظیم و صبره فی الله الاحد القديم و قد کان الله علیه بالحق شهیداً..."^{۱۸}

چهارم - "... کان الروح بین یدی الیهود و یلدغوه کالثعبان فی کل حین ... (ص ۱۵۵) ... روح در دست یهود افتاده و به زخم حسود و دار عنود مقتول و مصلوب گشته و چون ثعبان کین او را در کل حین بگزند..." (ص ۱۶۲).

مقصود از "روح" حضرت مسیح است و مندرجات این فقره ناظر به قیام حضرت مسیح در بین یهود و مظلّم وارده بر آن حضرت از آن قوم است که مفضلاً در آیات انجیل

انعکاس یافته است. لقب روح‌الله ریشه در قرآن دارد که در آیه ۱۷۱ سوره نساء (۴) چنین میفرماید: "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا".

معانی فارسی آیه فوق آن که ای اهل کتاب در دینتان از حد و حق نگذرید و جز حق در باره خداوند نگوئید. جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به مریم فراداد و روح اوست. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگوئید که خدا سه گانه است – از این باز آید که به خیر و صلاح شماسست – جز این نیست که خداوند خدای یگانه است که منزّه و مبرا از داشتن فرزند است او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خداوند کارسازی را کافی است.

زندگی عیسی مسیح در بین یهود مملو از وارد آوردن اتهامات عدیده نسبت به آن حضرت است چنان که او را زنا زاده دانستند، طلب معجزات از او نمودند، مورد استهزاء قرار دادند و سرانجام او را به صلیب کشیده به شهادت رساندند. در آثار مبارکه بهائی به جنبه های گوناگون حیات، مصائب، مقامات و حوادث زندگی آن حضرت اشاره شده و شرح احوال حضرت مسیح به قلم حضرت عبدالبهاء در کتاب «مفاوضات» به رشته تحریر در آمده است.^{۱۹}

پنجم – "... فاعلمی بان المحبوب الرحمن قد ابتلی بین ملاء البیان کما ابتلی علی بین ملاء الفرقان ... " (ص ۱۵۶)
 "... ای کنیز من بدان که محبوب رحمن بین ملاء بیان چون نقطه اولی در بین ملاء فرقان مبتلا گشته ... " (ص ۱۶۳).

در این فقره جمال قدم اشاره به بلیات وارده بر خود از جانب بابیان می فرمایند که متشابه با بلیات وارده از اهل فرقان نسبت به حضرت نقطه اولی است. یعنی همان طور که بر حضرت نقطه اولی بلیات گوناگون از جانب اهل تشیع وارد آمد حال اهل بیان نیز همان بلیات را بر جمال قدم (محبوب رحمن) وارد آورده اند.

ششم – "... انّ یوسف الجمال ینادی حین الذی وقع تحت اظفار الذئب ... " (ص ۱۵۶) "... در این وقت یوسف جمال در تحت اظفار الذئب بندها حزین ندا فرماید ... " (ص ۱۶۳).

در این فقره جمال قدم مجدداً به وقایع حیات حضرت یوسف اشاره فرموده‌اند که در سوره یوسف در قرآن انعکاس یافته است. خداوند از جمله در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یوسف (۱۲) میفرماید: "قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ. قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ". معنی آیات الهیه آن که: "یعقوب گفت این که شما بیریدش مرا اندوهگین میکند و میترسم که شما از او غافل شوید و گرگ او را بخورد. گفتند در حالی که ما جوانانی برومند هستیم اگر گرگ او را بخورد در آن صورت ضایع و زیان کاریم."

و در آیات ۱۷ و ۱۸ همین سوره آمده است که: "قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ. وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ". معنی آیات آن که گفتند پدر جان ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را نزدیک بار و بنه خودمان گذاشته بودیم که گرگ او را خورد و ما اگر هم راستگو باشیم تو سخن ما را باور نخواهی کرد و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند. یعقوب گفت ولی نفس اماره شما کار به دست شما داد. پس چاره من صبر است و خداوند در آنچه میگوئید مددکار من است.^{۲۰}

هفتم – "... لعل يعرفون بما نزلنا حكمه في التوراة و جعلناه عبرة للسامعين ... قل انا خلقنا البلعام من قبل بقبضة من الطين ..." (ص ۱۵۷).

مضامین فارسی این عبارت در قسمت فارسی لوح مبارک نیامده است، اما تلویح حضرت بهاءالله در فقره عربی فوق ناظر به حکایت بلعام باعور است که از جمله در ابواب ۲۲ – ۲۳ و ۲۴ سفر اعداد در کتاب تورات مسطور و مندرج است.

جناب فاضل مازندرانی در ذیل "بلعم" در «اسرار الآثار» چنین نوشته‌اند که: "بلعام بن باعورا عالم بزرگ دینی معاصر با موسی و یوشع که به اتباع هوای نفس مخالف با مرکز هدی شده هلاک گردید. قصه‌اش در تورات ثبت است و در آثار کثیره این امر ذکر بلعم بر سیبل تشبیه و استعاره در خصوص برخی از این قبیل استعمال گردید. در لوحی که شرح احوال میرزا یحیی را داده‌اند قوله: قلاتا خلقنا البلعام من قبل بقبضة من الطين ثما البسناه قميص الاسماء."^{۲۱}

هشتم – "... ان يا اهل البهاء اركبوا سفينة البقاء التي جرت على بحر الحمراء ... (ص ۱۵۸) ... ای اصحاب بهاء بر سفینه بقاء راکب شوید و بر بحر حمراء در این مدینه کبریا حرکت نمایند ... " (ص ۱۶۴).

اشارات جمال قدم در این فقره ناظر به مندرجات آثار حضرت ربّ اعلی و تحقق بشارات آن حضرت است که از جمله در فقره‌ای از تفسیر سوره یوسف چنین میفرماید: "... لقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحورا من ماء الاکسیر محمرا بالدهن الوجود و حیوانا بالثمره المقصود و قدر الله له سفنا من یاقوتة الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزا و حکیما..."^{۲۲}.

برای ملاحظه شرح بیان فوق در آثار حضرت بهاءالله و نصوص مبارکه دیگر به ذیل "سفینه - سفینه الله" در «یادنامه مصباح منیر» مراجعه فرمائید.^{۲۳} و نیز نگاه کنید به کتاب «قاموس توفیق منیع نوروز صد و هشت بدیع».^{۲۴}

جمال قدم پس از بیان این مطالب در اواخر لوح مبارک چنین میفرماید: "... ان وجدتم احداً ان یحلّ الالماس و یجریه علی الالواح فاکتبوا به ما نزل فی هذا اللوح ... (ص ۱۵۸) ... اگر یافتید نفسی را این که قادر باشد که الماس را حل نماید و جریان دهد پس بنویسید این کلمات بدیع منیع را به مداد الماسیه و نشر دهید او را در هر بلاد تا آن که آثار الهی در ما بین عباد او انتشار یابد..." (ص ۱۶۵).

و سپس در ادامه مطلب چنین میفرماید: "... ان لن تجدوا فاکتبه بالذهب الخالص ... (ص ۱۵۸) ... و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید آنچه از سماء تقدیس نازل شده به ذهب خالص..." (ص ۱۶۵).

مسئله تحریر مطالب لوح به قلم الماس و یا با طلای خاص که در عبارات فوق در انتهای لوح مبارک مذکور شده از جمله کنایاتی است که سابقه‌ای قدیمی در آثار مذهبی و ادب فارسی و عربی دارد. از جمله در باب هفدهم کتاب ارمیاء نبی آیات اول و دوم آمده است که: "گناه یهودا بقلم آهنین و نوک الماس مرقوم است و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبح‌های شما منقوش است".

سعدی در بوستان نیز میفرماید: "بدو گفت شیدای شوریده سر — جوابی که شاید نبشتن به زر"^{۲۵}.

و در «خطابات» حضرت عبدالبهاء است که میفرماید: "... امروز روزی است که ذکرش به قلم الماس نوشته خواهد شد..."^{۲۶}.

بر حسب مندرجات «لغت نامه دهخدا» در ذیل "زر": "به زر نوشتن سخنی [است] کنایه از جامع بودن آن. کنایه [ای است] از کمال آن".

به زر و الماس نوشتن کنایه‌ای به دوام و بقای نوشته نیز تواند داشت که با گذشت زمان معدوم نمی‌گردد و از ارزش و اعتبار آن کاسته نمی‌شود. در عین حال الماس و زر هر

دو نشانه‌ای از جلا، درخشانی و درخشندگی این دو عنصر گرانقدر و گرانبها در عالم طبیعت است.

کنایات و تلمیحات موجود در بیانات جمال قدم در اواخر لوح البهاء که در سطور فوق نقل گردید و مبنی بر نوشتن این اثر به "مداد الماسیه" و با "ذهب خالص" می باشد دال بر واقعیت پرشکوه و جاودانه‌ای است که در طول تاریخ ادیان در جهان اتفاق افتاده و همواره تحقق یافته و به تثبیت رسیده است. از جمله آن که همه مظاهر مقدسه در معرض سب و لعن و ایذاء و اذیت مطالع ظلم و جهلای ناس در عصر خود قرار گرفته‌اند و علیرغم همه مصائبی که بر همه آنان وارد آمده است امر آن طلعات قدسیه نافذ گشته، نوایا و مقاصدشان به تدریج بر نظام عالم استیلا و سیطره پیدا نموده و ذلت ظاهری آنان در ممر قرون و اعصار به عزت و اقتدار تبدیل شده و اشعه ساطعه از وجود و حیات و افکار و اعمال آنان به مدد مشیت غالبه الهیه عالم را به حرکت و تحولی جدید سوق داده است. از این نظر اهمیت لوح البهاء در ایام اولیه تولد جامعه بهائی و حصول تدریجی تبلور هویتی مستقل در نظام فکری و اجتماعی آن در این حقیقت نهفته است که علیرغم همه قوائی که بر علیه چنین نهضت نوپائی در حرکتند مژده‌ای به خلل‌ناپذیری ارکان آن میدهد و در عین حال به فتن و مصائب و مشکلاتی اشاره میکند که جزء لاینفک حرکت جوهری همه نهضت‌های الهیه بوده است. مندرجات لوح البهاء در عین حال ناظر به این حقیقت و واقعیت است که ایام ذلت و مصیبت و محدودیت و انواع تضییقات وارده خواهد گذشت و حرکت مشیت الهیه‌ای که در نهاد این نهضت الهی نهفته است از همه سدها و موانع عبور خواهد نمود و پیروزمندانه در عالم وجود استقرار خواهد یافت.

یادداشت‌ها

- ۱- حضرت ولی امرالله، «امر بهائی ۱۸۴۴-۱۹۵۰ اطلاعات احصائی و تطبیقی» (بدون قید محل طبع و نام ناشر و تاریخ طبع)، ص ۱۲.
- ۲- حضرت بهاءالله، «آثار قلم اعلی» (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴۱ ب)، ج ۷، صص ۱۵۴-۱۶۷.
- ۳- عبدالحمید اشراق‌خاوری، «گنج شایگان» (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴۱ ب)، صص ۴۰-۴۲.

- ۴- اسدالله فاضل مازندرانی، «اسرار الآثار» (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۴ب)، ج ۲، ص ۸۹. جناب ادیب طاهرزاده نیز در «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» (استرالیا: سنچوری پرس، ۲۰۱۰ م)، ج ۲، ص ۱۸۳، ترجمه دکتر باهرفرقانی، تصریح میفرماید که لوح البهاء "... احتمال می‌رود بلافاصله قبل از انتقال حضرت بهاءالله به بیت رضا بیک نازل شده باشد ...".
- چون انتقال جمال قدم و عائله مبارکه به خانه رضا بیک در مدینه ادرنه بنا به تصریح حضرت ولی امرالله در «کتاب قرن بدیع» (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲م، ص ۳۳۹) در ۲۲ شوال سنه ۱۲۸۲ ه.ق [۱۰ مارچ ۱۸۶۶ م] بوده، لوح البهاء در حوالی این تاریخ از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است. اقامت جمال قدم در این بیت بر حسب تصریح حضرت ولی امرالله در کتاب «قرن بدیع» (ص ۳۴۱) قریب یک سال بوده است.
- ۵- راجع به حیات خاتون جان خانم قزوینی و عائله ایشان به منابع ذیل مراجعه فرمائید:
الف) اسدالله فاضل مازندرانی، «ظهور الحق» (هوفهایم: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۰۸ م)، ج ۳، صص ۲۹۴-۲۹۹.
- ب) شیخ محمد کاظم سمندر، آثار قلمی جناب شیخ محمد کاظم سمندر (هوفهایم: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۱۱ م)، ص ۳۲۳. تدوین روح‌الله سمندری.
- ج) «نفحات ظهور حضرت بهاءالله»، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۹۳.
- ۶- در باره فصل اکبر حضرت ولی امرالله شرحی مبسوط در فصل دهم «کتاب قرن بدیع» مرقوم فرموده‌اند.
- ۷- در باره مخالفت و معاندت میرزا یحیی ازل میتوان به آثار ذیل مراجعه نمود:
الف) «کتاب قرن بدیع»، فصل دهم.
- ب) «بهاءالله شمس حقیقت» (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹م)، فصل بیست و هفتم، اثر جناب حسن بالیوزی، ترجمه مینو ثابت.
- ج) «نفحات ظهور حضرت بهاءالله»، ج ۲، فصل ۱۴.
- د) «ظهور الحق» (هوفهایم: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۱۱ م)، ج ۴، فصل ۱۴.
- ۸- «آثار قلم اعلی»، ج ۷، ص ۱۵۹.
- ۹- «آثار قلم اعلی»، ج ۷، صص ۱۶۶-۱۶۷.
- ۱۰- «سورةالبیان» در «آثار قلم اعلی» (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۲ م)، ج ۲، صص ۴۳۷-۴۵۰، به طبع رسیده و عبارت منقول در متن این مقاله در صفحه ۴۴۸ این کتاب مندرج است.
- ۱۱- «حدیقه عرفان» (کانادا: عندلیب، ۱۹۹۴ م)، صص ۷۹-۸۰.

۱۲- «سورة الدم» در «آثار قلم اعلی» (ج ۲، صص ۳۹۳-۴۰۰) به طبع رسیده و بیان منقول در متن مقاله در صفحه ۳۹۷ این کتاب مندرج است. بیان منقول را حضرت ولی امرالله نیز در رساله «دور بهائی» (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۸م)، صص ۳۹-۴۰ نقل فرموده‌اند. کنایات و اشارات مندرج در این فقره از سورة الدم ناظر به وقایع زیر است:

الف) "اودعتنی بید النمرود" اشاره به مصائب حضرت ابراهیم خلیل است.
 ب) "اودعتنی فی سجن المشرکین" اشاره به مصائب حضرت یوسف است.
 ج) "قطعت رأسی" اشاره به شهادت یحیی معمدانی است.
 د) "ارفعتنی الی الصلیب" اشاره به شهادت حضرت مسیح است.
 ه) "ابتلیتینی فی ارض الطف" اشاره به شهادت حضرت امام حسین است.
 و) "علقونی فی الهواء" اشاره به شهادت حضرت باب است.
 مشابه همین اشارات در لوح البهاء نیز مذکور شده و شرح مفصل تر آنها در متن مقاله خواهد آمد.

۱۳- ترجمه فارسی آیات قرآنی در این مقاله مبتنی بر قرآن کریم - ترجمه از بهاءالدین خرمشاهی (طهران، انتشارات دوستان، ۱۳۸۶ه.ش) است.

۱۴- فؤاد صدیق، «سیری در بوستان مدینه‌الصبر» (هوفهایم: لجنة ملی نشر آثار، ۲۰۱۶م)، صص ۲۶۶-۲۷۲. و نیز نگاه کنید به ذیل "یوسف" در «فرهنگ تلمیحات» (طهران: فردوسی، ۱۳۶۹ه.ش)، اثر دکتر سیروس شمیسا و کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطّار نیشابوری» (طهران: اساطیر، ۱۳۷۳ه.ش)، اثر دکتر رضا اشرفزاده. در ذیل "سیّاره" در کتاب فوق (ص ۳۴۸) چنین آمده است:

"نه یوسف را نگون در چاه افکندند اخوانش — نه بفرختند سیّاره‌اش میان مصر چون مولا" (قطران)

خوش باش که سیّاره بر احرار نهد بند — یاد آر ز سیّاره و از یوسف چاهی" (انوری)

یوسفی را که ز سیّاره به صد جان بخرد — بی محاباش به زندان پدر باز دهید" (خاقانی).

۱۵- حضرت بهاءالله، «مجموعه الواح مبارکه» (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰م)، ص ۹۰.

۱۶- «اسرار الآثار» (ج ۱، صص ۴۶-۴۷). و نیز نگاه کنید به ذیل "ابراهیم" و "خلیل" در «فرهنگ تلمیحات» و کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطّار نیشابوری».

۱۷- حضرت عبدالبهاء، «مفاوضات عبدالبهاء» (لیدن: بریل، ۱۹۰۸م)، صص ۹-۱۱.

- ۱۸- حضرت نقطه اولی، «منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی» (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴۱ ب)، ص ۴۷.
- ۱۹- نگاه کنید به «مفاوضات عبدالبهاء» (صص ۱۲-۱۳) و به ذیل "عیسی" در «فرهنگ تلمیحات» و در کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری».
- ۲۰- علاوه بر منابع یاد شده در ذیل یادداشت شماره ۱۴ در سطور فوق برای ملاحظه مطالب مربوط به سوانح حیات حضرت یوسف به ذیل "حسن یوسف" و "عزیز مصر" و "پیراهن" و "پیر کنعان" در «فرهنگ تلمیحات» مراجعه فرمائید.
- ۲۱- «اسرار الآثار» (ج ۲، صص ۷۲-۷۳). شرحی از احوال بلعام در ذیل این نام در «فرهنگ تلمیحات» مندرج است.
- ۲۲- «منتخبات آیات»، ص ۳۸.
- ۲۳- وحید رافتی، «یادنامه مصباح منیر» (هوفهایم: لجنة ملی نشر آثار، ۲۰۰۶ م)، صص ۲۸۹-۲۹۴.
- ۲۴- عبدالحمید اشراق خاوری، «قاموس توقیع منیع نوروز صد و هشت بدیع» (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۱ م)، صص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۲۵- سعدی شیرازی، «بوستان سعدی» (طهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ ه. ش.)، ص ۱۳۱.
- ۲۶- حضرت عبدالبهاء، «خطابات مبارکه» (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲۷ ب)، ج ۲، ص ۱.